

این وصله‌ها به جنبش ملی دمکراتیک کردستان نمی‌چسبند!

— یادداشتی کوتاه پیرامون ادعاها و اتهامات آقای سام قندچی در مورد حزب دمکرات کردستان ایران —

ناصر ایرانیپور

آقای به نام سام قندچی در نوشته‌ای تحت عنوان "کنگره ملیتهای ایران فدرال فرونت حزب دمکرات کردستان" "کنگره ملیتهای ایران فدرال" را جبهه حزب دمکرات کردستان و این حزب را هم نژادپرست و فاشیست معرفی نموده است. بنده به عنوان یک ژورنالیست منفرد و مستقل و چپ و طرفدار فدرالیسم اتهامات شنیع و بی‌اساس و غیراخلاقی آقای سام قندچی را شدیداً رد و آن را در بهترین حالت نشانی بر آشفتگی و پارادوکسیکال فکری وی و همچنین نشانه افلاس ایشان در مقابل شووینیسیم و فاشیسم به قول خودشان "یک ملت خواندن ایران" می‌دانم و کنگره ملیتهای ایران فدرال را تشکلی دمکراتیک و ضرور و پایه اصلی نهاد "شورای ایالتهای ایران" و یا "مجلس سنای ایران" در ایران فدرال آینده می‌دانم.

اکنون چند سالی است که دو حزب دمکرات در کردستان ایران فعالیت دارند که یکی از آنها "حزب دمکرات کردستان ایران" نام دارد و دیگری "حزب دمکرات کردستان" (همانطور که دوجین سازمان فدائی داریم و کسی مجاز نیست نام آنها را جعل کند و به جای همدیگر بکار برد). اولی در "کنگره ملیتهای ایران فدرال" است و اما دومی نه، دست کم هنوز نه و امیدوارم در آینده نزدیک وی نیز به این ائتلاف پیوندد. اما این آقا تفکیکی قائل نشده است و بدین ترتیب هر دو حزب را متهم به نژادپرستی و فاشیسم نموده است. و این درحالیست که هر دو حزب نامبرده ذره‌ای از آن چیزی که ایشان به آنها نسبت می‌دهند، نبوده و نیستند. اگر انتقادی هم به دو حزب دمکرات بوده، اتفاقاً از این منظر و زاویه بوده که زیادی از حد "ایرانی" بوده و در مورد مسأله گُرد اهمال نموداند. جالب است که حکومت اسلامی و اشخاص فاشیستی چون "کتانۀ سلطانی"، نویسنده کیهان سلطنت‌طلبان در سالهای پیش، هم تاکنون چنین اتهام شرم‌آور و ضداخلاقی و کاذبی را متوجه احزاب کردستان ایران نموده‌اند. حزب دمکرات کردستان ایران و حزب دمکرات کردستان، هر دو احزابی چپ و دمکراتیک بوده‌اند و نه تنها قوم‌گرا و قوم‌پرست و "نژادپرست" (!! نبوده‌اند، بلکه به اندازه بیشترین تعداد از احزاب به اصطلاح "ایرانی" و در واقع فارس، ناسیونالیست گُرد هم نبوده‌اند.

مبارزه ملت گُرد متوجه هیچ ملت و قوم و گروه زبانی معینی نبوده و نیست. رزم خستگی‌ناپذیر وی تنها متوجه ایدئولوژی شووینیسیم بوده است و بس. صدا البته این مکتب ارتباط بلاواسطه‌ای با مردم فارس‌زبان نداشته و ندارد، همانطور که یقیناً آن اتهامی که ایشان متوجه حزب دمکرات می‌کنند، را متوجه مردم کردزبان ایران نمی‌سازند.

در ایران شووینیسیم قومی فارس (که جعلاً "ناسیونالیسم ایرانی" نامیده شده) بر گُرد و آذری و بلوچ و عرب و ترکمن اعمال می‌شود. حمله ایشان باید متوجه این شووینیسیم باشد و نه آنانی که بر علیه آن طغیان نموده‌اند. احزاب کردستان ایران و به ویژه هر دو حزب دمکرات کردستان (ایران) مردم و روشنفکران چپ و دمکرات فارس‌زبان را در این مبارزه در کنار خود می‌بینند. هیچ کس و نیرویی قادر نیست آنان را در مقابل غیر گُرد در ایران قرار دهد.

همانطور که مبارزه بر علیه مردسالاری ستیز با من مرد نیست (و برعکس، من مرد نیز خود را در این مبارزه شریک می‌دانم)، مبارزه گُرد و آذری و عرب و بلوچ و ترکمن نیز بر علیه مردم زحمتکش و شریف فارس‌زبان نیست، بل تنها و تنها در ضدیت با تفکرات آسیمیلیستی و فاشیستی و شووینستی حاکم می‌باشد (و در این مبارزه روشنفکران فارس‌زبان نیز باید سهیم باشند).

روزی در جلسه‌ای خانمی فمینیست خطاب به بقیه گفت: "از هر مردی حالم به هم می‌خورد، همه مردان از یک قماشند..." در پاسخ گفتم: "شما اشتباه می‌کنید، نه هر مردی پاتریالشیست است و نه هر زنی فمینیست. مبارزه باید بر علیه ایدئولوژیها و فرهنگ پاتریالشیستی و مردسالاری باشد و نه مردها و در این مبارزه من هم با شما و در کنار شما هستم..." همین حکم در مورد مبارزه بر علیه شوینیسیم موسوم به "ناسیونالیسم ایرانی" نیز صدق می‌کند. آنانی که این شوینیسیم به نامشان اعمال می‌شود، باید بیشتر از دیگران در این مبارزه مشارکت کنند. این مبارزه "تنفرآفرینی" بین اقوام نیست، بلکه به زیرسوال بردن آن پدیده‌ها و مکانیسمهایی است که در درازمدت چنین تنفری را ممکن است پدید آورد.

کنفرانس بلژیک که من نیز افتخار شرکت در آن را داشتم، همایشی بسیار مفید بود و در آن در مورد چیزی جز ضرورت بنای یک ساختار فدراتیو در ایران سخن به میان نیامد و محض اطلاع ایشان آقای مهدی هم به درستی به عنوان نماینده کنگره سخن گفتند (هر چند نمایندگان عالیرتبه حزب دمکرات کردستان ایران نیز در آن شرکت داشتند و سخنرانی نمودند).

و اینکه در تشکل "کنگره ملیتهای ایران فدرال" نمایندگان جریانات فارس‌زبان موسوم به "ایرانی" شرکت ندارند، خود نشانی دیگر بر نفوذ شوینیسیم و آری، فاشیسم در میان اپوزیسیون می‌باشد. بخشی از این اپوزیسیون هنوز درک نکرده است که دوران استعمار بسرآمده، خود آگاهی ملی در میان مردم غیرفارس ایران رشد نموده و این مردم دیگر تنها حاضرند به عنوان عضوی کاملاً برابر حقوق با نمایندگان جریانات به اصطلاح "ایرانی" در این همایشها شرکت کنند و پیش شرط و قیومیتی نمی‌پذیرند و همین است که هراس در دل انسانهایی چون حضرت قندچی ایجاد نموده است.

تنفر ایشان از حق خواهی و برابری طلبی حزب دمکرات کردستان ایران در تضادی آشفتنی ناپذیر با پیش درآمد مطلبش قرار دارد که گویا آنانی را که ایران را "یک ملت" می‌خوانند "فاشیستی" می‌داند و با عنایت به تنوع اتنیکی ایران فدرالیسم را مطرح می‌نماید.

حزب دمکرات کردستان ایران (هر دو بخش آن) یکی از باسابقه‌ترین و با اعتبارترین احزاب دمکراتیک و چپ ایران می‌باشد و حقاً نقش بس بزرگ و مهمی در مبارزه برای استقرار دمکراسی در ایران ایفا نموده است و به همین اعتبار در آینده نیز در کنار کومله یکی از پایه‌های اصلی یک جبهه چپ و دمکراتیک برای برپایی یک نظام دمکراتیک، سکولار و فدرال را تشکیل خواهد داد. هیچ (به قول آقای قندچی) "فرونت" دمکراتیکی بدون مشارکت حزب دمکرات کردستان و کومله در حال و آینده ایران متصور نیست. همین واقعیت است که موجب شده که جریانات سیاسی و افراد مورد خطاب آقای قندچی وقعی به فراخوان ایشان نهند. ایشان را نیز دعوت می‌کنم، از لجاجت خردستیزانه خود در عناد با نیروهای اصلی جنبش کردستان ایران دوری جویند. این امر، هم به سود ایشان است و هم به سود شعار فدرالیسمی که ایشان نیز داعیه جانبداری از آن را دارند. جالب است که اشخاصی صاحب نظر از جناح راست جامعه و اپوزیسیون اکنون دیرزمانی است این واقعیت بدیهی در ارتباط با جنبش کردستان ایران و مشخصاً حزب دمکرات کردستان ایران را پذیرفته‌اند و اما آقای قندچی هنوز در این برزخ ادعا و واقعیت گرفتارند.